بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه اول- دوره دوم- بیان کلیات المیزان- ۲۴/ اردیبهشت /۱۴۰۳

بیان کلیاتی درباره معرفی المیزان و سیره‌ی علامه

- شناخت ثابتات در عالم

ثابتات اعتقادی : توحید و معاد و نبوت و ....

ثابتات انسانی : انبیاءء و ائمه اطهار علیهم السلام

- ضرورت حرکت توحیدی انسان بسوی ثابتات

- اتصال اندیشه های عمیق به ثابتات

- هدر دادن عمر با افکار سطحی و زود گذر

- تمسک به ثابتات و گزاره های یقینی برای رفع پریشانیها و سر گردانیها

- تفسیر المیزان منبعی برای ژرف نگری و ژرف اندیشی

- کتوم بودن (کتمان اسرار و حقایق) حضرت علامه

- عدم دخالت روش عرفانی در تفسیرشان علیرغم آشنایی کاملشان با این مباحث

- مکتب تفسیری قرآن بقرآن اساس روش علامه

- مکاتب تفسیری روایی ، علمی و عقلی

- سیر رسیدن به تفصیل کل قرآن از مسیر احکام آیات

- تطبیق آیه با سند روایی معتبر

- تسلط ایشان به محکمات قرآنی و ارجاع متشابهات به آن

- معرفی آیات کلیدی (آیات غرر)

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

بیان کلیاتی درباره معرفی المیزان و سیره‌ی علامه

عرض سلام و ادب و احترام خدمت دوستان و بزرگواران گروه و کانال المیزان. جلسه اول از دوره جدید المیزان را در خدمت‌تون هستیم با مقدمه‌ای درباره المیزان و ان‌شاءالله ابتدای سوره کهف. گرچه این جلسه فکر می‌کنم ما همون مقدمه را به سختی برسونیم. روال ما این هستش که یک ساعت اول تفسیر هست و نیم ساعت بعدی می‌پردازیم به ماجراهای روز، بحث‌های عرفانی که اینها را ان‌شاءالله باز ادامه خواهیم داد.

شناخت ثابتات در عالم

- ثابتات اعتقادی : توحید و معاد و نبوت و ....

- ثابتات انسانی : انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام

با این مقدمه شروع کنم ما یک مبحثی داریم یک عنوانی داریم به نام ثابتات. ثابتات عالم، یعنی چی؟ چیزهایی هستند که اسمش روش هست، لایتغیر هستند، در مورد اینها هیچی تغییر نمی‌کند، نه زمان، نه مکان. ثابتات. بالاترین ثابتات چی هست؟ خدا. ثابت مطلق خداوند هست بعد از خدا ثابتاتی داریم که ما می‌تونیم هم به عنوان ثابتات اعتقادی بهش برسیم و هم تعدادی داریم به نام ثابتات انسانی. ثابت اعتقادی مون چیه؟ توحید، معاد، عدل، نبوت. ثابت هستند لایتغیرند. در تمام زمان ها مولفه‌ای بهشون اضافه یا ازشون کم نمیشه.

و ثابت انسانی، ثابتات در نمونه انسانی کیا هستند؟ اول انبیاء و بعد حضرات معصومین ائمه علیهم‌السلام. نمونه ثابتی هستند که لایتغیرند، نه در زمان نه در مکان. آرمان مطلقند این نمونه‌های انسانی برای ما آرمان مطلق هستند. انسان غیر از اینها نمیتونه برای خودش آرمان مطلق قرار بده به عنوان یک ثابت. ما نگاه ثابتاتی باید داشته باشیم به کل دنیا.

مصلحت سعادتی یک جامعه اینه که از این ثابتات انسانی تبعیت کنند اگر یک جامعه‌ای بخواد به سعادت برسه باید از این ثابت انسانی مثل حضرت پیغمبر اکرم مثل ائمه معصومین تبعیت کند وگرنه بدون این ثابتات هیچ جامعه‌ای به صلاح نخواهد رسید و نمونه‌های تاریخیش زیاد هست. هر کدوم از ملتها و جوامع که هلاک شدند نابود شدند به خاطر اینه که از ثابتات دور ماندند، از ثابتات انسانی و ثابتات اعتقادی فاصله گرفتند .

"وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ۙ وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ " سوره یونس آیه ۱۳.

سوال: مفهوم ثابت در مورد انبیاء و ائمه به چه معناست؟ پاسخ: گفتیم نمونه انسانی لایتغیر رو به صلاح.

ضرورت حرکت توحیدی انسان بسوی ثابتات

گفتیم ثابت مطلق خدای احد واحد هست. اگر انسانی بخواد به مقام توحید برسه باید خودش را به این احد واحد نزدیک کنه ما ذووجوه هستیم. وجه‌های مختلف داریم به عنوان انسان، مخلوق. باید این وجوه‌مون را به سمت وجه مطلق خدا حرکت بدیم. هر اندازه این کثرت‌هامون و وجوه‌مون به سمت ثابت مطلق حرکت کنه چی میشیم؟ موحد میشیم. یه حضرت علی داریم به نام مولی‌الموحدین؛ چرا؟ چون تمام کثرات وجودشون را جهت دادند به سمت ثابت مطلق. مولی‌الموحدین و ائمه معصومین و انبیاء همه شون از کثرت رسیدن به وحدت. (دقیقه۵)

پس چی شد؟ قرار شد وجوه‌مون را برسونیم به ثابت مطلق. ذووجوه هستیم، خدا ما را ذووجوه خلق کرده ولی وجه‌های مختلف‌مون را یکی می‌کنیم، می‌رسیم به ثابت مطلق. هر کسی به هر اندازه‌ای که به اون ثابت مطلق نزدیک بشه میشه وحدانی میشه فانی، فانی‌فی‌الله میشه. کثرت‌هاش فانی میشه، خودش میرسه به واحد. اگر معاد فراموش بشه، میشه مصیبت. هر جامعه‌ای که ثابت معادش را فراموش کنه میشه مصیبت، بدبختی، دردسر، مشکلات، انحراف. **"إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْعذاب"** سوره صاد آیه ۲۶.

سوال: در مورد وجوه مختلف که به وحدت میرسه یعنی چی!؟ پاسخ: اینکه توی تمام امورات‌تون شما برسید به ثابت مطلق، خدا را در نظر بگیرید، میشه مولی‌الموحدین. یعنی هر کاری می‌کنه فقط خداست فقط رضایت خداست. این میشه حرکت به سمت ثابت مطلق.

اگر انسانها دامن انبیاء را بگیرند، وصل بشن به این ثابتات، این شریعت الهی جریان پیدا می‌کنه یعنی خدا شریعتش را توسط انبیاء جریان سازی می‌کنه.

اتصال اندیشه های عمیق به ثابتات

حالا من چرا این حرف را زدم چرا ثابتات؟ چه ربطی به المیزان داره؟ اندیشه‌های عمیق، وصلند به ثابتات. یعنی یه اندیشه‌ای که یه سری مبانی عقلی داره، دودوتا چهارتا داره، بدیهیات داره، یه فرم عقلی بر اون اندیشه میشه تصور کرد، اینها وصلند به ثابتات.

هدر دادن عمر با افکار سطحی و زود گذر

حرفهای سطحی، فکرهای سطحی، زودگذر، عمر ما را تلف می‌کنند. قبوله؟ فکرهای سطحی و زودگذر عمر ما را تلف می‌کنه. ما توی انواع پریشانی‌ها گیر می‌کنیم گرفتار میشیم شما می‌تونید این رو ملموس برای خودتون در نظر بگیرید هر موقع دچار سطحیات زندگی شدید، بگید چی شدیم؟ پریشان تر شدیم؛ قبوله؟ هر موقع دچار

سطحیات زندگی شدیم پریشان بودیم گرفتار بودیم، هر موقع عمیق‌تر فکر کردیم اندیشه‌مون را عمق دادیم آرامش بیشتری داشتیم انگار از عمرمون هم بیشتر استفاده کردیم.

تمسک به ثابتات و گزاره های یقینی برای رفع پریشانیها و سر گردانیها

اگر خسته شدیم از این سطوح سطحی، از اینکه عمقی نباشیم خسته شدیم، باید چیکار کنیم؟ بریم سراغ اندیشه‌های عمیق. درسته؟ خسته شدم از این همه پریشانی، میرم سراغ یک اندیشه‌ای که سطحی نیست. عمیق هست، کارش درست هست. وصل به ثابت مطلق هست. مثل قرآن، مثل تفاسیرقرآن، مثل المیزان، مثل کتابهای علما، اولیا مثل کتابهای مثلا نهج‌البلاغه مثل اندیشه‌های امام. ما باید وصل بشیم به یک اندیشه برتری که از این پریشانی و از این سطحی نگری نجات پیدا کنیم. کافیه ما را به حال خودمون بذارن با این اندیشه‌های سطحی، دغدغه‌هامون خیلی سخیف میشه، دغدغه‌های بسیار موهوم و سخیف و بدون نشاط واقعی. اما همین که وصل میشیم به یک اندیشه واقعی و یک تفکر عقلی، ما عمرمون انگار که قیمت پیدا می‌کنه.

تفسیر المیزان منبعی برای ژرف نگری و ژرف اندیشی

یکی از این تفکرهای واقعی و بر اساس مبنای عقلی المیزان هست. من این رو با این مقدمه خواستم برسونم به المیزان که هر وقت خسته شدید از روزمرگی ها بریم سراغ کتابی مثل المیزان، فقط المیزان نیستا کتابی مثل المیزان. (دقیقه ۱۰)

موهومات و متغیرات، ما را کاملا پریشان می‌کنه. حتما همه‌مون توی زندگی‌مون داشتیم یه روزهایی که پرداختیم به امور سطحی به همون اندازه دغدغه‌مون زیاد بوده عصبی بودیم، ریختیم به هم، کلا آرامش‌مون رو از دست دادیم، خانواده ریخته به هم. ببینید وصل به ثابت نیستیم. **" أَلَآ إِنَّ أَولِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوفٌ عَلَيهِم وَلَا هُم يَحزَنُونَ "** وصل بشیم خوف و حزن‌مون قدر و قیمتش فرق می‌کنه. دیگه خوف و حزن‌های دنیایی ما را تغییر نمیدن ما را پریشان نمی‌کنند. اگر خسته شدیم بریم سراغ اندیشه‌های برتر اگر خسته نشدیم کتاب می‌خوانیم یه چیزی مثل المیزان می‌خونیم باید سطحی نخونیم ظلم به المیزان هست و ظلم به علامه هست که کتاب المیزان را باز کنیم بگیم این که سخته من که نمی‌فهمم و بریم فقط سراغ گزاره‌های ساده‌ش.

علامه خیلی از حرفها را پنهان کرده لابه‌لای المیزان. از لابه لای حرفهای علامه باید اون مفاهیم و معارف عمیق را در بیاریم پنهانی‌ها را کشف کنیم پس اگر قرار باشه که از سطح زندگی به عمقش هجرت کنیم کتابی مثل المیزان کتاب خوبی هست. هجرت از سطح به عمق.

خدا به یه عده‌ای لطف کرده عنایت کرده این هجرت را داده یعنی اینها از سطح به عمق هجرت کردند یه سری اندیشه‌هایی بروز دادند در اختیار بقیه قرار دادند در دسترس بقیه قرار دادند و ما می‌تونیم از این اندیشه‌ها استفاده

کنیم این هجرت را برای خودمون آسون کنیم. **"اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ"** خدا رسالت خودش را میدونه کجا قرار بده. اون نقاط را پیدا کنیم اینها وصلند به انبیاء. نقاط را که پیدا کنیم اندیشه‌ها را در بیاریم از پریشانی نجات پیدا می‌کنیم هر چه انسان به کتابهایی مثل المیزان، مثل کتابهای امام مثل کتابهای علما نزدیکتر بشه آرامتر هست، پریشانیش کمتر هست. این یک هنر هست، یک هنری هست برای ما و یک وظیفه هست برای ما.

سوال: مسامحتاً غیر خدا رو ثابت می‌دونیم یا حقیقتاً؟ پاسخ: اگر این ثابتات وصل به خدا باشند حقیقت هست مثل ائمه مثل اولیاء ولی اگر برای غیر از اینها ثبوتی قائل بشیم، نه! این اشتباه و انحراف هست.

سوال: ثبوت استقلالی ندارند؟ پاسخ: مستقل بالذات نیستند همه متغیرند ولی حضرت علی هیچ‌وقت تغییر نمیکنه تا قیام قیامت حضرت علی باقی خواهد ماند حضرت پیغمبر اکرم تا قیام قیامت پیغمبر اکرم هست ولی ممکنه یه شخصی الان توی این مقطع زمانی، در ذهن ما ثابت هست ولی بعد از اینکه دورانش تموم شد دیگه ثابت نیست. گَرد تَغَیُّر به دامن ائمه نمیشینه، گرد تغیر به دامن اولیاء خدا نمیشینه ولی ممکنه به بقیه حتما بشینه.

سوال: اندیشه و تفکرشون همینطور ثابت میمونه؟ پاسخ: بله؛ حالا میگم امثال علامه، امثال امام امثال اینها، اندیشه امام، اندیشه علامه هیچ‌وقت کهنه نمیشه. حقیقت هست چون رسیدند به عین الیقین و به حق‌الیقین.

سوال: همون انسان ۲۵۰ ساله هست؟ پاسخ: بله؛ انسان ۲۵۰ ساله؛ دقیقا. اصلا اینها عوض نمیشن برای همه زمانها همه مکانها خدا این نسخه‌ها را پیچیده، کهنه نمیشن.

انگار آثار اینها گفتم من المیزان مثال میزنم به خاطر اینکه کارمون المیزان هست ممکنه توی یک مقطع دیگری یه جای دیگه راجع به یه کتاب دیگه صحبت کنم اون رو مثال بزنم، الان مثالم المیزان هست به خاطر همینه.

خدا انگار جواب ما را، چون نیاز داریم به ثابت، جواب ما را توی کتابهای اینها داده یعنی می‌خواهیم بدونیم چه جوری ثابت بشیم و موحد بشیم و کثرات‌مون را فانی کنیم باید وصل بشیم به این اندیشه‌ها. جواب ما را خدا مثلا توی المیزان داده جواب ما را توی تفاسیر حقیقی داده. (دقیقه ۱۵)

سوال: ما تنهایی بریم سراغ قرآن که کتاب ثابت هست کفایت نمی‌کنه، حتما باید به یه کتاب که اندیشه ها هست مراجعه کنیم؟ پاسخ: نه؛ قرآن همه ظواهرش برای ما باز نیست یه فهم بالاتری میخواد. بله یه سوره را می‌خونیم به اندازه فهم خودمون از اون سوره استفاده می‌کنیم اما لایه‌ها و بطون اون سوره را کی باید بگه؟ ائمه. کی وصل هست به ائمه؟ کسی که رفته دنبالش.

ما یا روایت داریم یا روایت‌های تفسیری داریم یا مبانی عقلی تفسیری داریم مثلا راجع به همه آیات که روایت نداریم. پس باید یه کسی بره کنکاش کنه این زحمت را بکشه یا از طریق روایات یا از طریق مبانی عقلی این زحمت را بکشه بطن آیه را برای ما روکنه. همیشه ما خودمون با خوندن قرآن به جایی نمی‌رسیم، این حرف اصلی هست. بله ما امثال داعش را داریم از ما بیشتر و بهتر هم قرآن خواندند ولی چون وصل به ثابت نیستند

منحرفند، به شقاوت ابدی دچار شدند. به خاطر همین ما اگر ظاهر آیه قرآن رو می‌خوانیم قرآن خودش به تنهایی هدایتگر است به شرطی که ما هدایتگر بودنش را کمک بگیریم از هادیان. هادی باید کمک‌مون کنه.

سوره ملک را ما می‌خونیم یه سری مباحث دست‌مون میاد، بعد میریم روایت مربوط به سوره ملک را می‌خونیم یه بطن دیگری دست‌مون میاد بعد میریم اندیشه‌های علما را راجع به این سوره ملک و اون ارتباط آیات می‌خونیم باز یه لایه دیگه. انگار عمیق عمیق باید بریم جلو. خواندن ظاهر آیه خیلی خوبه یه وجه هدایتی داره بطن‌های مختلف را باید دنبالش بریم. پس قرآن به تنهایی برای یک آدم عادی و عوام کارساز هست یا نیست؟ نیست، بدون روایت نمی‌تونیم، بدون تفسیر نمی‌تونیم نکته‌ش را بگیریم.

خیلی از آیات را داریم که اگر شأن نزول را ندونیم اگر پس زمینه روایی‌ش را ندونیم ما را منحرف هم میکنه. برای همین میگن وقتی وارد قرآن میشید مواظب باشید چون من یه برداشت سطحی از آیه میکنم بعد میشه چی؟ میشه همین برداشتی که توی سطح جامعه هست**"لا اِکْراهَ فِی الدّین"** این **"لا اِکْراهَ فِی الدّین"** ظاهرنگری‌ش باعث انحراف هم شده. شما **"لا اِکْراهَ فِی الدّین"** را برو ببین الف و لام **"الدّین"** چیه؟ مفسر راجع بهش چی میگه؟ روایت راجع بهش چی میگه؟**"اِکْراهَ"** معنیش چیه؟ بله؛ ظاهرش اینه که هیچ اجباری در دین نیست، میشه همین مصیبتی که الان گرفتارش هستیم ولی اگر من برم این**"لا اِکْراهَ فِی الدّین"** را قول معصوم هم بذارم کنارش، اون بدیهیات و قواعد ادبی و نظرات مفسرین و مبانی عقلی هم بیارم توش، اصلا متفاوت میشه برداشتم.

یا مثلا آیه‌ای که میگه **"وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها"** از در خانه ها وارد بشید یعنی چی؟ مگه ما از در خونه‌ها وارد نمیشیم؟ بعد میره توی شأن نزول و اون پس زمینه آیه میبینی اصلا قضیه یه چیز دیگه‌ست.

"إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکُفْرِ" چجوری میخوایم از ظاهر آیه بفهمیم یعنی چی ؟

"یَدُ اللَّهِ فَوقَ أَیدیهِم" را چجوری می‌خواهیم از ظاهر آیه بفهمیم؟ ما محکمش را نمی‌دونیم متشابهش را نفهمیدم، روایتش را نفهمیدیم.

" لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ" را شما چجوری می‌خواهید بخونید و بفهمید؟ خیلی سخت میشه. مگر بریم سراغ اندیشه‌های برتر یقینی اول، در درجه اول ائمه، بعد مفسرین که وصلند به ثابتات. مفهومه؟ از این آیات زیاد داریم. آیات متشابه هست و من با سیصد بار از رو خواندن قرآن هیچی دستم نمیاد.

تا نرم سراغ آیه محمکش، تا ارجاع به محکم ندم، تا روایتش را نخونم، تا ادبیاتش را متوجه نشم، اصلا نمیشه فهمید.

سوال: پس اون خطاب"**أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ**" یعنی تدبر در قرآن در صورتی که مستند به این پشتوانه باشه میشه این کار را کرد؟ پاسخ: دقیقا. برای همین دوتا ثقل کنار هم هستند این دو تا هیچوقت از هم جدا نمیشن. اگر یه کسی یه ثقلی را گرفت اون یکی را ول کرد قطعا بدبخت میشه. (دقیقه ۲۰)

سوال: آیه متشابهات، "**تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ**" این چی میشه؟ پاسخ: میشه تفسیر قرآن به قرآن. تفسیر قرآن به قرآن کسی از پسش بر نمیاد مگر اینکه متشابه را بلد باشه که محکمش کدوم هست؟ محکم پیدا کردن برای متشابهات علم خاصی هست. اول از روایت بگیم که محکم این آیه کدوم هست؟

"**يَدُ اللَّهِ فَوقَ أَيديهِم**" آیه متشابه هست. محکمش کدومه؟ باید پیدا کنیم. " **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**" مثلا. محکم پیدا کردن کار آدم عادی نیست، وصل هست به علم لدنی. علم لدنی کیا هستند؟ انبیاء، اولیاء و ائمه هستند.

سوال: نقش تدبر چه قدر هست توی این زمینه؟ پاسخ: ما در تدبر از همه چیز استفاده می‌کنیم. یکی روایت هست، سند ما روایت هست، تازه روایت راجع به همه آیات نداریم. یکی هم مبانی عقلی هست اصول کلامی هست که باز هم مبانی عقلی را ما از روایت می‌گیریم.

ما یه سری مبانی عقلی داریم، از روایت میگیریم ولی روایت راجع به آیه قرآن نداریم. می‌تونیم اون آیه را بر اساس مبانی عقلی طوری تفسیر کنیم البته ما که نه، علامه مانندی، طوری تفسیر کنند که متناقض با مبنای عقلی نباشه. اینا را الان خواهیم گفت.

اگر ما دنبال حرفهای ساده المیزان هستیم چرا بریم المیزان بخونیم؟ بریم تفاسیر دیگه بخونیم. اسم نمیارم بگم فلان تفسیر ساده‌س، نه؛ اگر قرار باشه تفسیر المیزان را ساده بهش نگاه کنیم قسمت‌های سختش را هم که رد کنیم، اینو که نفهمیدم اینم که سخت هست، برم جملات ساده ش رو بردارم، ظلم می‌کنم. در حالیکه علامه خیلی از حرفها را لابه‌لای همون حرفهای سخت و پیچیده ش زده.

یه ایرادی وارد هست و قبول هست این ایراد. ترجمه‌ش گاهی اون روانی را نداره اگر کسی می‌تونست عربی را بخونه که اصلا عالیه. اگر کسی می‌تونست عربی المیزان را بخونه خیلی دستش پرتر بود از ترجمه. به خاطر اینکه ما توی ترجمه توی برگردان، مخصوصا واژه‌های عربی قرآن، دست‌مون خیلی بسته هست. آقای موسوی همدانی که یکی از بهترین ترجمه‌ها را دارند واقعا شاهکار کردند توی ترجمه و ترجمه شون هم با علامه، یعنی همزمان که علامه داشتند تفسیر می‌نوشتند ایشون همزمان با نظارت علامه داشتند ترجمه را می‌نوشتند و نشون میداند. چهار پنج جا اشتباه ترجمه‌ای هست توی المیزان یعنی کلا مطلب اشتباه فهمیده شده حالا از دست‌شون دررفته، اشکالی نداره، منتها میگم حرف اصلی را عربی میزنه. اگر کسی تونست به اون درجه‌ای برسه که جمله‌ی عربی علامه را بخونه و بفهمه تازه فهمیده که المیزان چی میگه؟ در فارسی تنزل پیدا کرده یعنی کلا هر اثر اصلی ترجمه پیدا کنه تنزل داره کلا همینه ولی قرآن استثنا هست.

جالب اینه که آذری‌ها، علمای آذری، خیلی از اساتید، میگن علامه حتی تفسیر عربیش هم آذری هست چون خودشون آذری بودند یعنی اون لهجه ترکی و حتی جابجا کردن بعضی از فعل و فاعل‌ها با اینکه سالها توی نجف بودند گاهی در تفسیر مشخص هست ولی همون هم مطلب را رسانده. گرفتید؟ اونم مطلب را رسونده. یعنی تفسیر المیزان عربیش هم ترکی هست ولی حرف را زده، نحوش را درست به جا آورده.

شهید مطهری میگن گاهی من یک سطر المیزان می‌خونم چند جلسه راجع بهش صحبت می‌کنم. (دقیقه ۲۵) المیزان یک عمقی داره و قرار هم نیست همه بفهمنش. اینم توی ذهن خودمون جا بندازیم. قرار هم نیست توی همه مجالس درس داده بشه، قرار نیست از همه انتظار داشته باشیم که بفهمند. کاملا یه کتاب تخصصی هست. ما هم با توکل به خدا جرأت کردیم یه ریسک خیلی زیادی بود که اومدیم سمت المیزان، جرأت خیلی زیادی هست خودشون کمک کردند واقعا. منم فقط از روی متن میخونم یعنی چیزی از خودم اضافه نمی‌کنم از روی متن میخونم و قرار نیست همه فهم باشه قرار نیست عوام بفهمند، یک کتاب کاملا تخصصی هست و توی همه مجالس تفسیر نباید تدریس بشه، اینم یه نکته. چون ظلم میشه بهش، حرفش فهمیده نمیشه و همیشه اون توی لایه پنهانی گیر می‌کنه یعنی تا بیاییم ما اینو بروز بدیم علنیش کنیم، توی این فاصله زمانی گم شده حرف اصلی.

برای ورود به المیزان باید این خیزش و عزم در ما ایجاد بشه که می‌خواهیم از طریق قرآن و از نگاه یک انسان متفکر عاقل به معنای واقعی یک متفکر عاقل که خیلی خوب هم مشکلات و ناکامی‌های بشر را می‌شناسه، کاملا به مباحث روز آشنا هست نیازهای خودمون را از چشم اون انسان متفکر ببینیم و برطرف کنیم. یعنی مثلاً علامه به مسئله امروز جامعه چجوری نگاه کرده؟ بعد راهکار را از لابه‌لای صحبت‌های علامه مثلا بحث‌های فلسفی، بحث‌های عرفانی، بحث‌های اجتماعی که داره، نمی‌دونم ورق زدید المیزان را؟ بعد از اینکه یه بخشی از تفسیر تموم شده، کلا تفسیر تموم شده، بعد یه بحث اجتماعی باز کرده یا یه بحث عقلی باز کرده یه بحث فلسفی باز کرده.

ببینید نگاه علامه به مسائل روز و مشکلات جامعه چیه؟ راهکارش چیه بر اساس قرآن، انگار که به ما نسخه میده، یه نسخه درمانی و یک فرمول سعادتی. یه ساختاری هست که جهان مدرن به بشر امروز تحمیل کرده ما ناخودآگاه توی این جهان مدرن گرفتاریم، ساختاری به ما ارائه کرده که ساختار سعادتی نیست خیلی بد گرفتاریم و عاقبت خوبی هم با این وضعیت در انتظارمون نیست مگر اینکه بریم نگاه اندیشمندانی مثل علامه را پیدا کنیم راهکارهای ایشون را با توجه به قرآن بخونیم و دنبال درمانش باشیم.

کتوم بودن (کتمان اسرار و حقایق) حضرت علامه

یکی از خصوصیات علامه کتوم بودن هست هر حرفی را علنی و عیان نمی‌زنه عریان نیست مطالب، این شاید در نگاه اول میگیم خیلی سخت هست خیلی پیچیده هست ولی در نگاه عمیق این ویژگی مثبت هست یعنی صفت مثبت المیزان این هست. خیلی از حرفها را عیان نزده. وظیفه کیه که بره دنبالش؟ وظیفه مخاطب. هر مخاطبی؟

نه. مخاطبی که این عزم را توی خودش به وجود آورده، رفته دنبالش حالا رسیده به لایه‌های پنهانی المیزان. حرفهای پنهانی المیزان را میخواد بکشه بیرون. علامه خیلی شخصیت کتومی داره کلا. علاوه بر المیزان تدریس‌هاش هم همینطور هست یعنی تمام جلسات تدریسش در قم، در حوزه راجع به معاد، همه جلسات علامه را جمع کنید راجع به معاد شاید دو سه جلسه بیشتر نباشه. معاد را خیلی کتوم صحبت کردند چون ظرفیتش نیست. لابه‌لای المیزان هم راجع به معاد، هر چی که آیه گفته، گفته، شما تفسیر مفصل از آیات معاد را ندارید، برید بگردید پیدا کنید، اگر پیدا کردید. تفسیر مثلا مشروع و مبسوط از آیات معاد را ما نداریم کتومِ، کتوم هست. حتی به ایشون اعتراض کردند چرا اینقدر سر بسته حرف میزنی؟ چرا اینقدر مکتوم هست حرفاتون؟ گفتند که زمانش نیست، وقتش نیست، ظرفیتش نیست. یعنی واقعا نمیشه یه حرفهایی را مخصوصا راجع به معاد باز کرد غیر از اون آیاتی که خود آیات مثلا از جهنم گفته از بهشت گفته، علامه فقط همینا را گفته. (دقیقه ۳۰) اینکه مثل مباحث دیگه بیاد کامل باز کنه شرح بده یه وقتی یه آیه را میبینی که چهل صفحه صحبت کرده همچین چیزی نیست. آیات معاد را گذری ازشون رد کرده. پس عریان نمیگن. با این حساب هر روحی نمیتونه با المیزان ارتباط برقرار کنه اینم در نظر داشته باشیم. هر روحی با المیزان ارتباط مستقیم نمی‌تونه برقرار کنه.

سوال: اون قسمت هایی که توی ترجمه دارای خطای مفهومی هست رو بفرمایید توی کدوم سوره هاست که به عربی آن مراجعه کنیم؟ پاسخ: مثلا راجع به حضرت مریم سوره آل عمران را می‌دونم که آیه ۳۴ هست **"مُحَرّراً"** کلمه **"مُحَرّراً"** اشتباه معنی شده یعنی اون قواعد نحوی، نه خود کلمه. مباحث نحوی آیه ۳۵ سوره آل‌عمران اشتباه معنی شده این رو یادم هست. چهار پنج مورد را ما قبلا در آورده بودیم توی یه تحقیقی. کسی تا الان این کار را نکرده به عنوان رساله دکتری هم میشه این کار را انجام داد که اشتباهات ترجمه‌ای المیزان را در بیاورند یعنی تطبیق بدن جمله به جمله. یه سری اشتباهات ترجمه‌ای داره.

دو سه تاش را خودم تطبیق دادم دیدم کلا اشتباه ترجمه شده. مثل ترجمه نهج‌البلاغه مرحوم دشتی که یکی از بهترین ترجمه‌ها هست دو تا اشتباه نحوی، توی حکمت ۳۲ هست فکر می‌کنم، خیلی مشخص هست اشتباه. به هرحال ایشون استاد نحو هست مرحوم دشتی، اصلا اشتباه نداره ولی اونجا اشتباه کرده چون بشر هست دیگه، ازش برمیاد.

عدم دخالت روش عرفانی در تفسیرشان علیرغم آشنایی کاملشان با این مباحث

سوال: تفسیر تسنیم با المیزان خیلی تفاوت داره؟ پاسخ: خیر؛ تفسیر تسنیم خیلی باز شده‌ی المیزان هست یعنی همون کتمان‌های علامه را انگار اومده باز کرده. مثلا سوره حمدش را ببینید چه خبره؟ چقدر باز کرده هر چی که علامه کتمان کرده شاگردشون عیان کرده. این هم یه خدمت خوبی هست واقعا به جامعه.

سوال: تسنیم وجه تدبری هم داره؟ پاسخ: بله.

سوال: رویکرد تدبرش بیشتر از المیزان هست؟ پاسخ: یه نگاه عرفانی هم دارند آقای جوادی آملی، نگاه عرفانی‌شون هم مشهود هست در تفسیر تسنیم. علامه با اینکه خودشون عارف هستند عارف کامل هم هستند، کشفیات عرفانی‌شون را اصلا توی المیزان حتی یه کلمه هم نگفتند، اینم باز یه ویژگی هست.

دو جلسه قبل اگر خاطرتون باشه شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف را داشتم می‌گفتم عرض کردم علامه طباطبایی شاگرد سید علی قاضی هست اینها اسم مکتب عرفانی‌شون، معرفت نفس هست و بهش میگن مکتب نجف. مال ۱۴۰_۱۵۰ سال پیش تا الان هست. مکتب نجف شاخصه‌های عرفانی داره. خود علامه شاگرد بارز سید علی قاضی هست. عارف کامل هست دریافت‌های عرفانی علامه خیلی زیاد هست ولی یه دونه از این دریافت‌ها را نیاورده توی المیزان. توصیه کرده که علاوه بر معرفت عقلی، معرفت دلی هم باید داشته باشیم، توصیه کرده، نگفته من به چی رسیدم. یعنی اصلا تبلیغ شخص نیست. المیزان صرفا مباحث تفسیری قرآن به قرآن هست در کنارش توضیحاتی در مباحث اجتماعی، مباحث فلسفی، یکی دو تا مبحث عرفانی داره باز هم نمیگه من! میگه از طریق معرفت نفس یعنی اصلا خودش را شما نمی‌بینید، شخص علامه را توی المیزان نمی‌بینید و اینم باز بر می‌گرده به همون صفای ایشون و اون کتوم بودنشون. این یکی.

حرف رو مختصر زده، کسانی مثل آقای موسوی همدانی، کسانی مثل شهید مطهری اون کتمان‌ها را باز کردند (دقیقه ۳۵) کسانی مثل آقای جوادی آملی این کتمان‌ها را باز کردند. ما باید دنبالش باشیم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: **اِنّ أَمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ**. یه حدیث بسیار معروفی هست. صعوبه هست. امر ما چیه؟ مشکل هست، راحت به دست نمیاد. امر ما **صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ** هست باید براش زحمت بکشیم.

می‌فرماید: **لایَحْتَمِلُهُ الا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ** جز ملک مقرب، **اونَبِیٌّ مُرْسَلٌ اوَ عبدُ مُؤْمِنٌ**. سه گروه این امر ما را می‌فهمند. کیا بودند؟ حدیث را ببینید یه بار دیگه. **اِنّ أَمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لایَحْتَمِلُهُ الا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ اونَبِیٌّ مُرْسَلٌ اوَ عبدُ مُؤْمِنٌ**. فقط سه گروه می‌فهمند امر ما را. علامه میشه ذیل عبد مومن. **امْتَحَنَ اللّهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ** اون عبد مومن را خدا قلبش را به ایمان امتحان میکنه. هر کسی کلا از پس امر نبوت و ولایت بر نمیاد.

شما یه سری از روایات دارید اصلا نمی‌دونید یعنی چی؟ مثل روایات ظهور. دیدید چقدر پیچیده هست؟ کد داده رمز داده نمی‌فهمیم چی میگه. مثلا پنج تا نشانه ظهور، طلوع خورشید از مغرب، یعنی چی؟ این کد داره، همه نمی‌فهمند. آیا واقعا من باید منتظر طلوع خورشید از مغرب باشیم؟ بعضی از علما میگن نه، کدش را ببینیم چیه؟ تأویل دارند بعضی از این روایات. علمش باید باشه هر روایتی نمی‌تونیم بیاییم بگیم که یکی از نشانه‌های ظهور اینه که طلوع خورشید از مغرب. وایسیم یه روزی خورشید که تا دیروزش از مشرق طلوع می‌کرد فردا صبح یه دفعه‌ای از مغرب طلوع کنه. شاید این نباشه، شاید، نمی‌دونم، از قدرت خدا که هیچی بعید نیست، ولی همه‌ی اینها تأویل داره. اکثر روایات ظهور تأویل دارند نمیشه فهمید.

سوال: تاویل‌ش گفته شده؟ پاسخ: نه همش. باید زمانش برسه. ما این هم الان تعبیرش را نداریم نمی‌دونیم یعنی چی؟ خروج سفیانی و فرو رفتنش در سرزمین بِیدا. ظاهرش یه خبر از آینده هست ولی اینا همه‌شون تأویل دارند نمی‌دونیم یعنی چی؟ باید برسه زمانش، یه عالمی پیدا بشه بگه که ببینید این نشانه‌ای که توی این روایت گفته ممکنه به این اشاره کنه.

توی این ایام هم این طلوع خورشید از مغرب را گفتند. گفتند به خاطر این خیزش‌های بیداری، خورشید از مغرب، ممکن هست. هیچکس نمیتونه و حق این رو نداره که بگه صد در صد اینه، هنوز ما نشانه مشخصی نداریم. **اِنّ أمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ**. اینو حفظ کنید. قرار نیست همه چیز آسون و دم دست به ما برسه. **اِنّ أمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لایَحْتَمِلُهُ الا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ اونَبِیٌّ مُرْسَلٌ اوَ عبدُ مُؤْمِنٌ**. سه گروه شد، **امْتَحَنَ اللّهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ**. حدیث معروفی هست.

سوال: اگر الان علائم ظهور رو کسی تاویل کند کار اشتباهی هست؟ پاسخ: صددرصد حرف بزنه، بله؛ هیچ‌کس حق اینو نداره مگر اینکه وصل باشه. (دقیقه ۴۰)

این روایت از امام صادق هست. **اِنّ أمْرُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لایَحْتَمِلُهُ الا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ اونَبِیٌّ مُرْسَلٌ اوَ عبدُ مُؤْمِنٌ**. این عبد مومن یه ویژگی داره **امْتَحَنَ اللّهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ** باید امتحانش را پس بده تا بتونه امر مستصعب را بگیرد. از امام صادق هست اگر کسی آدرسش را پیدا کرد بگه.

این حدیث را به شکل‌های مختلف از ائمه داریم از امام صادق داریم از امام باقر داریم از حضرت علی داریم این معروف ترین فرمش هست.

اینجا دوستان گفتند **خشن مخشوش سر مستور** اینا هست توی روایت‌های دیگه.

اِمْتَحَنَ اَللّهُ سُبْحَانَهُ قَلْبَهُ لِلْإِیمَانِ اینکه باز شده روایت هست.

پس اولین ویژگی کتمان هست، کتمان اون حقایقی که پذیرشش موجود نیست. از چند معصوم این نقل شده یعنی دنبال سریع فهمیدن مطلب ما نباشید چون دست‌تون نمیاد.

یه آیه‌ای را علما، نه معصوم، هر جلسه تا چهل جلسه، چهل تا تفسیر داشتند یعنی هر روز یه تفسیر جدید. یا خود معصومین به یک شخصی بر اساس ظرفیتش یه حرف میزنه به شخص دیگه بر اساس ظرفیتش یه حرف دیگه میزنه. همه قرار نیست توی یه سطح بفهمند و سریع هم بفهمند.

سوال: فرقه فرقه شدن شدن ها بر اثر همین هست؟ پاسخ: نه؛ به اندازه ظرفیت هست. همه باید وصل بشن به اون معصوم دیگه. اون بر اساس فهمش وصل میشه به معصوم، نفر بعدی هم همینطور. اگر وصل بشن به معصوم هیچ‌کس فرقه فرقه نمیشه منتها فهم‌ها مختلف هست نه فرقه‌ها، ما اجازه فرقه‌ای شدن نداریم، فهم‌مون مختلف

هست. من یه اندازه می‌فهمم مثلا استاد فلانی یه جور می‌فهمه، سطحش با من قطعا فرق می‌کنه. این سطح فهم‌ها به همون اندازه ما را وصل می‌کنه نه اینکه فرقه فرقه بشن، همه توی یه راه هستیم توی یه شاهراه هستیم.

مکتب تفسیری قرآن بقرآن اساس روش علامه

ببینید روش را. باز من یک نکته‌ای بگم. اساس المیزان اینه، هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآنی تفسیر میشه. اسمش را گذاشته چی؟ تفسیر قرآن به قرآن، ما بهش میگیم مکتب قرآن، مکتب تفسیری.

مکاتب تفسیری روایی ، علمی و عقلی

چند نوع مکتب داریم:

مکتب تفسیری روایت داریم، صرفا روایت هست پس آیاتی که روایت ندارند ناخودآگاه می‌مونند.

مکتب تفسیری مثلا علمی داریم، عقلانی داریم و قرآن به قرآن. غیر از علامه ما تفاسیر قرآن به قرآن دیگری هم داشتیم مثل چی؟ تفسیر قرآن به قرآن قبل از علامه، مجمع البیان هم تفسیر قرآن به قرآن هست البته به تفسیر المیزان به روشش میگیم قرآن به قرآن هست، اسم تفسیرش، تفسیر جامع هست یعنی هم مباحث علمی داره هم مباحث عقلی داره هم اجتماعی داره هم روایی داره. بهش میگیم تفسیر جامع.

مجمع هم همینه بهش میگیم تفسیر جامع ولی روش تفسیری‌شون قرآن به قرآن هست چون که خود آیات **"تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ"** هست از خود آیات استفاده می‌کنند خود آیات می‌تونند همدیگر را تفسیر کنند. (دقیقه ۴۵)

سوال: آقای انصاری هم قرآن به قرآن هست ؟ پاسخ: بله؛ ایشون هم از المیزان گرفته. دقیقا. یا مثلا در نهج‌البلاغه داریم، **ان کتاب الله لیصدق بعضه بعضاً**. از این جملات زیاد داریم که قرآن خودش لایه‌های بطن خودش را باز می‌کنه.

سیر رسیدن به تفصیل کل قرآن از مسیر احکام آیات

علامه اطلاع خیلی وسیعی نسبت به همه ظواهر قرآن دارند خیلی اطلاعاتشون وسیع هست. هر آیه را یه جوری طرح می‌کنند که می‌تونند کل قرآن را مدنظر داشته باشند. این از اون عنایتهای خاص هست این که از یه آیه از یه سوره بتونه کل قرآن را مدنظر داشته باشه و جزو اعترافات خود ایشون هست و ثبت شده یعنی مستند هست که میگن من با کوچکترین یا بزرگترین سوره قادرم کل قرآن را تفسیر کنم یعنی زاویه دیدم باشه. سوره کوثر با

همون **"إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ"** من میتونم سوره بقره را هم ببینم سوره آل عمران را هم ببینم. عمق مطلب را درک می‌کنید چقدر عجیبه؟ اشراف کامل به کل قرآن.

بعد یه جمله ایشون دارند باز ذیل آیه یک سوره هود **"كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ"** میگن اگر تمام آیات قرآن را شما از توش توحید فهمیدید پس فهمیدید. تمام آیات قرآن، داستان‌ها، مَثل‌هاش، عذاب‌ها، وعده، وعید هر چی که هست از تمام آیات قرآن باید توحید را بفهمید. روش عرفانی‌شون هم همین بود، فقط توحید. ایشون میگن همه آیات رو من یه ظرف در نظر می‌گیرم ذیل آیه یک سوره هود. میگن من همه آیات را یه ظرف در نظر می‌گیرم می‌ریزم توش، ۶۲۳۶ آیه را می‌ریزم توی این ظرف، میشه توحید. این میشه اِحکام**"كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ"** بعد از توی این در میارم یکی یکی میشه توحید در اخلاق، توحید در عبادت، توحید در عمل، توحید در فلان، این میشه تفصیل.

"كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ" احکمت یعنی فشرده‌ش کردند شد توحید. فصلتش یعنی همه چیز را از توی توحید در میارم، شاخه‌شاخه‌ش کردند. این قدرت المیزان هست.

ایشون عنایت خاصه دارند به خاطر همین من خودم خیلی تعصب دارم روی المیزان، بعد که رفتم سمت سیستم آکادمیک خب نگاه علمی ایراد می‌گیره یعنی میاد، مو را از ماست می‌کشه بیرون، اینجا علامه اشتباه گفته. اوایل من خیلی سخت قبول کردم که علامه اشتباه گفته یه جاهایی، (دو سه تا بیشتر نیست، اشتباه هم نیست نگاه‌شون اینجوری بوده شاید اگر علامه الان بودند شاید یه حرف دیگه می‌زدند.) خیلی سختم بود که انگار یه کسی داره به تمام اون شرف و به همه آبروی من داره چیز میگه. بهم برمی‌خورد که چرا دارید ایراد می‌گیرید علامه بهش عنایت شده. ولی خب ممکنه که همه جا نبوده یه جا. بعدا من نگاهم را یه خورده تعدیل کردم دو سه جا را قبول کردم که بله ممکنه که اشتباه هم نه، اسمش را نمیذارم اشتباه، زاویه نگاه فرق می‌کنه.

"أُحْكِمَتْ" یعنی چی؟ یعنی زندانی کردن از حکم میاد منع کردن یه چارچوبی درست کنیم هیچی ازش خارج نشه هیچ فسادی هم بهش وارد نشه. احکام یعنی این، فشرده کنیم میشه توحید، بازش کنیم میشه تفصیل توحیدی.

مثلا یکی از اشتباهات، که من میگم لفظ اشتباه غلط هست، زاویه دید ایشون فرق می‌کنه بحث کوروش و ذوالقرنین هست. بعدا من نگاه کردم دیدم که نگاه، قضاوت عادلانه‌ش اینه که ایشون اصلا نگفتند که کوروش، ذوالقرنین هست، ایشون گفتند نگاه ابوالکلام آزاد، یک عالم هندی مسیر حرکت کشورگشایی کوروش را در اون موقع با مسیر حرکت ذوالقرنین تطبیق داده، از نگاه ایشون، این هست.(دقیقه ۵۰)

این حرف را به نام علامه زدند، تا مدتها می‌گفتند کوروش، ذوالقرنین هست که اصلا همچین نیست. من تمامی جملات را رفتم دیدم اصلا متقن نگفتند، صددرصد نگفتند. هر جا هم هر کسی گفت علامه گفته کوروش ذوالقرنین هست میگم نه، علامه همچین حرفی نزده.

در سوره کهف، همچین حرفی نزده. میگه از نگاه ابوالکلام آزاد، دانشمند هندی اومده مسیر حرکت کوروش را با مسیر حرکت ذوالقرنین با هم یکی کرده، شاید درست باشه، نگفته صددرصد. شاید درست باشه ولی بعدا اسناد دیگه به دستمون اومد که نه کوروش اصلا ذوالقرنین نیست، ذوالقرنین هر کسی هست کوروش نیست حداقل. بعضی‌ها توی روایت گفتند حضرت علی هست، برداشت روایت حضرت علی هست. بعضی‌ها گفتند امام زمان هست بعضی‌ها گفتند یه پادشاهی بوده که بهش وحی هم می‌شده یه نبوتی هم داشته.

به هرحال باید دقت کنید، یه خرده آدم با احتیاط بره.

سوال: آیه مربوط به تفسیر قرآن به قرآن چیه؟ پاسخ: **" تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ "** هست، سوره نحل.

سوال: داستان ذوالقرنین که شما فرمودید من به استناد تفاسیر دیگه، چیزی که توی تفسیر بوده منم گفتم؟ پاسخ: شما دقیق المیزان را خوندید که همچین حرفی از توش در بیاد؟ دقیق همچین حرفی توش نداره.

سوال: میگن که ما هم بر اساس همین نظر معروف و مشهور توی سطح جامعه رفتیم چند جا دیگه گفتیم که کوروش همون ذوالقرنین هست، ما هم توی اون اشتباه هستیم؟ پاسخ: خب درستش می‌کنیم.

میدونید مشکل چیه؟ استنادهای ما استنادهای دقیقی نیست یعنی من وقتی میگم از المیزان جلد فلان، باید من اون لحظه جلد فلان المیزان، بر اساس صفحه و اینها رو باید بگم ،اینجا علامه میگه، این میشه امانتداری. شما به فرض رفتید یه چیز کلی خوندید، شمای نوعی، غور نکردید که منظور علامه چیه. به نام علامه زده شد یه مدتی، ۱۰_۱۵ سال، کوروش، ذوالقرنین بود چون علامه طباطبایی گفته بود. بعد دیدیم نه این حرفها نبوده، بنده خدا اومده مسیر اون دانشمند هندی را تطبیق داده به این. همین بوده یعنی ایشون اصلا صددرصد همچین نظری ندادند یه بار دیگه برید سوره کهف را بخونید.

حرفها را مواظب باشیم اگر مستند هست، استنادمون دقیق، قضاوت عادلانه و درست یعنی کلمه به کلمه را باید مواظب باشیم چون بعداً باید جوابش را بدیم.

سوال: مرجع من تفسیر بوده، از خودم نگفتم؟ پاسخ: نه؛ شما که از خودتون نگفتید اون بنده خدایی که اشتباه برداشت می‌کنه و می‌نویسه توی کتابش، دیگه ان‌شاءالله عمدی که نیست بحث اجتهاد هست دیگه، خدا به خاطر اون که چوب‌مون نمی‌زند.

این روش اول که گفتیم چون به تمام ظواهر قرآنی تسلط کامل دارند هر آیه را که بحث می‌کنند یه طوری بحث می‌کنند که کل قرآن مدنظر هست یعنی از **"مُدْهَامَّتَانِ"** می‌رسه به کل قرآن، از کل قرآن میرسه به **"مُدْهَامَّتَانِ"**. احکام و تفصیل علامه فوق‌العاده هست.

تطبیق آیه با سند روایی معتبر

روش دومشون و ویژگی دوم المیزان این هست چون خیلی طولانی در مورد سنت و سیره ائمه ایشون مطالعه عمیق دارند، اشراف کامل به سنت و سیره ائمه دارند، چون دارند هر آیه که طرح میشه طوری تفسیر می‌کنند که حتما سند روایی را داریم، اگر سند روایی نداشتیم چی؟ میتونید ادامه بدید جمله من رو؟ اگر راجع به اون آیه ما سند نداشتیم اون وقت چیکار می‌کنه علامه؟ (دقیقه ۵۵) الان من راجع به یک آیه، یا روایت دارم یا ندارم، اونجایی که دارم اون روایت درست یا سند درست را تطبیق میده با آیه و تایید می‌کنه و به عنوان سند میاره.

یه جوری تفسیر می‌کنه که متناقض با سیره ائمه نباشه. گرفتید چی شد؟ تفسیر اول اینه که ما اگر سند روایی داریم با اون همخوان هست، سند روایی مستند. اگر سند نداشتیم حداقل اینه که با سیره کلی ائمه متناقض نیست. مفهوم؟ این یکی از ویژگی‌هاش.

تبحر بیش از اندازه در تفکر عقلی دارند، مبانی عقلی. ایشون اول کلام بوده، بحث فلسفه و کلام و اصول بوده، تفکر عقلی. آیه را یه طوری تفسیر میکنند که با مبانی عقلی ناسازگار نباشه.

یعنی شما به عنوان انسان عاقل، من بارها این حس برام به وجود اومده خدا را شاهد می‌گیرم، اون اوایل که شروع کردم به المیزان خواندن یه چیزی توی وجود من، بحث مثلا عقل، دودوتا چهارتا بود، نظر علامه را می‌خوندم می‌گفتم همینه یعنی اینقدر تطابق داره با مباحث عقلی، با دودوتا چهارتای عقلی با بدیهیات عقلی شما نمی‌تونی بگی این حرف غیر عقلانی هست این جمله غیر عقلانی هست. انگار آدم آروم میشه میگه هان همینه، دنبال این بودم. نمی‌دونم چند بار این حس براتون به وجود اومده؟ آدم انگار اون چیزی که خودش دنبالش بوده لابه‌لای صحبت‌های علامه پیدا می‌کنه. این حس را ان‌شاءالله بهش برسید. یه جاهایی تفکر عقلانی ایشون شما را آروم می‌کنه میگه همینه، اصلا جز این نمی‌تونسته باشه، پس چرا بقیه حرف‌های دیگه زدند؟

من اون موقع یادمه در نوجوانی عصبانی می‌شدم چرا پس فلانی این حرف را زده؟ این که اینقدر قشنگ میگه. مثلا در سوره فصلت، من این حس را اون موقع اینجوری هم تجربه کردم اونجایی که بحث هشت فصل هست یعنی همیشه می‌گفت توی شش دوره خدا خلق کرده، توی سوره فصلت میگه هشت تا، این دو تا فصل اضافه را توی سوره فصلت، علامه میاره روی فصول. اینقدر قشنگ مشکل شش و هشت را حل می‌کنه که من میگم آره همین بود. غیر از این نمیشد حرف زد. بعد جالبه بقیه اومده بودند کلی پیچونده بودند مطلب را، رفته بودند سراغ مطالب دیگه. ولی اینقدر قشنگ اومده بود توی چهار فصل آورده بود اصلا آدم کیف می‌کرد انگار آدم آروم میشد تا شب من آروم بودم که این مشکل را علامه اینجوری حل کرده خیلی از آیات را ایشون اینجوری تفسیر کردند و کاملا عقلانی هست، عقل خدادادی، نه عقل معاش و اینها. عقل روزانه نه؛ عقل خدادادی، دو دو تا چهارتا، بدیهیات، ثابتات، تایید می‌کنه مبانی عقلی علامه را. اینم یه ویژگی المیزان هست.

دوستان: در آیه سوره آل عمران که بحث وضع حمل مادر حضرت مریم هست **"لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثىَ"** من مدتها با این درگیر بودم که نباید بگن **"لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثىَ"** بعد توی تفسیر علامه میگن قول خداست اصلا قول مادر حضرت مریم نیست! قول خداوند هست که مثال میزنه که یه همچین آیه‌ای بشن حضرت مریم. حضرت مریم رو می خواد آیه کنه برای کل دنیا. ایشون استدلال عقلی میارن که این قول خداوند هست فقط قال، یقول نیومده توی آیه. استاد: دقیقا منم همچین حسی داشتم اونجا. **"لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثىَ"**که مادر حضرت مریم، حنا یا حنَه، که منتظر یه بچه‌ای بود، فکر می‌کرد که مسیح موعود همین بچه هست بعد که دید دختر هست، **"لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثىَ"** خیلی‌ها می‌گفتند. بعد آخر اگر کسی همچین حرفی بزنه بگه اینکه پسر نیست، دختر که مانند پسر نیست، باید می‌گفت لیس الانثی کالذکر دیگه پس چرا گفته **"لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثىَ"**؟(دقیقه ۶۰) مفسرین می‌دونید چی گفتند؟ گفتن شرایط حنا وضع حمل بوده نمی‌دونسته که چی بگه. اون نمی‌دونسته چی بگه خدا هم نمی‌دونسته چی بگه؟ چرا خدا مشکل نحوی داره جمله‌ش؟ علامه میگن این جمله مال خداست مال مادر مریم نیست، قشنگ هم اثبات می‌کنه آیه را یعنی کاملا با قواعد نحوی اثبات می‌کنه.

یا سوره یوسف آیه ۴۲ باز یکی از حس‌هایی که به خودم دست داد اولین بار که خواندم مثلا شاید ۲۵ سال ۳۰ سال پیش این حس رو داشتم، این بود که اونجایی که اون دوستش اون ساقی داره از زندان خارج میشه حضرت یوسف میگه که یه یادی هم از من بکن، بعضی روایتها و تفسیرها گفتند چون اون وصل شده به یک غیر خدایی به یک مخلوقی، ۹ سال دیگه خدا زندانیش کرد. بعد با این عبارت، با ضمیرها اومدند بازی کردند. علامه اومده دقیقا ضمیرها را برگردانده سرجاش که امروز خواهم گفت اگر برسم ان‌شاءالله. برگردانده ضمیر سرجاش، اون **"رَبِّهِ"** ممکنه رب خدا نباشه چون ما به هر صاحب فضلی که کنار انسانی هست و ازش یه نعمتی بهش می‌رسه، بهش میگه رب، اون رب اون پادشاه بوده، شیطان یاد حضرت یوسف را از ذهن اون ساقی نزد ربش از بین برد پس نتیجه کار شیطان شد ۹ سال زندان. چون کارها که به جبر پیش نمیره. اونجا هم من حالم خوب شد. حالا من اینجا بگم، برمی‌گرده توی خود سوره آیه ۴۲ . سوره یوسف را ببینید **"وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ"** پیش رب خودت یه یادی از من بکن. حالا این رب خودت و این بحث ضمیرها همه را کلا به اشتباه انداخته که چرا حضرت یوسف به یک آدم معمولی به یک مخلوق گفته که یه یادی هم از من بکن. بعد ادامه ش میگه که **"فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ"** این محل دعواست. شیطان ذکر ربش را یادش برد.

حالا ضمیرها را ببینیم **"فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ"**. **"هُ"** در **"رَبِّهِ"** ضمیرها را علامه میگه که به حضرت یوسف برنمی‌گرده **"فَأَنْسَاه" "هُ "** بر نمی‌گرده به حضرت یوسف چون همه مفسرین برگردوندند به حضرت یوسف و شیطان از یاد ساقی برد، برمیگرده به ساقی. از یاد ساقی برد که به ربش یعنی عزیز مصر بگوید. نه، رب خدا بوده، نه خود حضرت یوسف. ساقی و اون ملک بوده کلا ماجرا، اصلا حضرت یوسف این وسط نیست.

بعد قرآن به قرآنش کجا خودش را نشون میده؟ اینجاست. میگه که در سوره یوسف آیه ۲۴ می‌فرماید: **"إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ"** حضرت یوسف جزو مخلَصین هست. مخلَصین کجاست؟ باز میریم قرآن به قرآن یه آیه دیگه. در سوره صاد آیه ۸۳ **"لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ"** اونجا میگه شیطان به مخلَصین راه نداره اینجا هم که میگه یوسف جزو مخلَصین هست، نتیجه، صغری کبری چیدیم چی شد نتیجه؟ حضرت یوسف جزو مخلَصین هست و کسی هم که جز مخلَصین هست نمی‌تونیم بگیم **"فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ"** گرفتید چی شد؟ از دو تا آیه استفاده می‌کنه که حضرت یوسف نمی‌توانسته اصلا اینجا مدنظر باشه. گرفتید؟ سوره صاد آیه ۸۳. این اون شاهکار علامه‌ست. که از قرآن به قرآن استفاده می‌کنه برای ساحت قدسی انبیاء. مبحث ترک اولی را ایشون رد می‌کنند خیلی جاها رد می‌کنند، کلا مبحث عصمت مطلق انبیاء را اثبات می کنند.

اصلا داستان حضرت آدمش که شاهکار هست ذیل آیه ۳۰ به بعد سوره بقره، شاهکار ایشون هست که انگار مشکلات ما را ایشون حل می‌کنه. ما همش فکر می‌کنیم که پدر و مادرمون یه چیزی خوردند از درختی خوردند بعد ما را به خاطر اونها انداختند بیرون، حضرت آدم هم اومد توبه کرد و کلی گریه و زاری. اینقدر جالب این مسیر را با استفاده از خود روایات و آیات و بحث نحو و قرآن به قرآن توضیح میده، اصلا یه چیز عجیبی هست آیه ۳۰ بقره. اینو حتما برید بخونید میگم شاهکار المیزان اینجور جاها خودش را نشون میده.

سوال: اینکه میگن شیطان غلبه کرده بر او و نمیذاشته حرف حضرت یوسف را یادش بیاد یعنی خدا نمی‌تونسته؟ پاسخ: گفتیم با جبر پیش نمیره. با مسیر عادی علت و معلولی دنیا کارها پیش میره با جبر پیش نمیره (دقیقه ۶۵) خدا می‌تونسته جلوی شیطان را اونجا بگیره، می‌تونسته جلوی اون ساقی را بگیره، خدا ورود مستقیم اینجوری نداره، میذاره بر اساس اختیار انسانها حوادث بره جلو. اگر اینجوری باشه چرا عاشورا اتفاق افتاد؟ خدا نمی‌تونسته جن را بفرسته؟ خدا نمی‌تونسته آب از زمین بجوشه براشون؟ خدا نمی‌تونسته؟ خدا نمی‌تونسته؟ ببینید بحث توان و قدرت خدا نیست خدا بر اساس اختیار جریان علت و معلولی دنیا، حوادث را میذاره پیش برن که انسانها ظرفیت‌هاشون بیاد بالا.

سوال: این جزو سختی هایی بوده که حضرت یوسف باید می کشیدند خودشون تقصیری نداشتند؟ پاسخ: بله. درست شد؟ اصلا توی سوره‌های دیگه شیطان میگه، سوره حج آیه ۵۲ را بیارید این بحث را تموم کنیم، سوره حج بحث افسانه قرانیق هست اگر دوستان یادتون باشه میگه: **"وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ"** شیطان در ذات انبیاء نمی‌تونه نفوذ کنه در فکرشان نمیتونه نفوذ کنه اما در جسم‌شون می‌تونه. می‌تونه ضرر بزنه به جسم انبیاء مثل حضرت ایوب. به جسم انبیاء ضرر میزنه. جلوی کارشون مانع میذاره، کارشون را عقب می‌ندازه. اما در ذهن و فکر و ذات انبیاء هیچ خللی چون اینها مخلَصند. نمی‌تونه منحرف‌شون کنه ولی می‌تونه کارشکنی کنه. کارشکنی از طریق مردم هست. مردم را می‌تونه بندازه به جون انبیاء. این رو ما توی طول تاریخ داریم. درسته؟ شیطان در جسم انبیاء تصرف دارد در ذهن و فکر و روح شون تصرف هرگز ندارد ابدا ندارد. به خاطر همین حضرت ایوب مشکلات آنچنانی دارند یا حضرت یونس یا

حضرت پیامبر حتی. مریضی‌هایی که بهشون عارض شده انواع و اقسام تصرفات جسمی را داریم. شیطان این قدرت را داره اذیت می‌کنه، مانع می‌ذاره جلوی کار انبیاء ، اصلا کلی جنگ‌های حضرت پیغمبر را با این نگاه، نگاه کنید، مانع‌گذاری شیطان هست جنگ تبوک، جنگ موته، بدر، همش مانع شیطان هست، کار را عقب میندازه. اگر اون جنگها نبود که حضرت پیغمبر خیلی جلوتر بودند می‌توانستند بیشتر کار کنند جنگها مانع میشد، حضرت علی همچنین.

پس در جسم ما تصرف داریم در فکر و ذهن و روح تصرف نداریم این حرف آخر هست.

یه ویژگی دیگه. پس اولی چی شد؟ بحث قرآن به قرآن بود و کتوم بودنشون. دومی این بود که به ظواهر قرآن آشنایی کامل داشتند از یک آیه از یک سوره می‌توانستند کل قرآن را ببینند. سومیش این بود که به همه سنت‌ها و سیره ائمه آشنا بودند، یه آیه را می‌تونستند طوری طرح کنند که یا سند روایی داشتیم یا اگر سند روایی نداشتیم تناقض با اونها نداره. بعدی مباحث عقلی بود تفکر عقلی.

تسلط ایشان به محکمات قرآنی و ارجاع متشابهات به آن

بعدی چیه؟ همه محکمات آشنا هستند همه محکمات قرآن را آشنا هستند. یعنی چی!؟ برجسته ترین آیه محکم را چی میدونند؟ ایشون توی تفسیرشون میگن برجسته ترین آیه محکم چیه؟ **"لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ"** برجسته‌ترین محکمات توحیدی **" لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ"** هست.

توی شناخت متشابهات هم همین قدر مسلط هستند یعنی ارجاع متشابه به محکم میشه، رسوخ **"وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ"** آیه ۷ سوره آل عمران داریم. این قدرت را دارند با استفاده از اتصال به ثابتات، متشابه را به محکمش ارجاع بدن. اونجایی که میگه **" الرَّحمن عَلَى العَرش استَوى"** به نظر شما محکمش چیه؟ خدا نشسته بر عرش. ظاهر آیه اینه. این همونی بود که اول جلسه گفتم نمیشه بعضی آیات را همین‌جوری خوند. ببینید آدم چقدر به اشتباه میفته.

بعد ما اشاعره داریم اینها برای خدا جسم قائلند، (دقیقه ۷۰) فرقه مجسمه، از شاخه اصلی اشاعره، میگن خدا قشنگ دست و پا داره نشسته تکیه داده به عرشش، روز قیامت اینو می‌بینیم، اونا واقعا نظرشون اینه، ما باید آیه محکمش را پیدا کنیم، آیه کاملا متشابه هست. محکمش چیه؟ بگید! یکی **" لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ"** هست. دومیش؟ **" لَّا تُدرِكُهُ ٱلأَبصَرُ وَهُوَ يُدرِكُ ٱلأَبصَرَ"** این میشه محکمش.

علامه میگه **" الرَّحمن عَلَى العَرش استَوى "** دو تا محکم داره یکی **" لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ"** هست یکی **" لَّاتُدرِكُهُ ٱلأَبصَرُ"**

یا مثلا " **لَّا تُدرِكُهُ ٱلأَبصَرُ**" را محکم یه آیه دیگه هم می‌گیریم اگر گفتید؟ بحث دیدن هست اونجا "**وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾**" میگه در روز قیامت وجه‌ها دارند خدا را نگاه می‌کنند ناظرَ اسم فاعل هست. بعد علامه میگن محکمش " **لَّا تُدرِكُهُ ٱلأَبصَرُ وَهُوَ يُدرِكُ ٱلأَبصَرَ**" هست.

ارجاع متشابه به محکم یه رسوخ علمی میخواد که توی المیزان می‌بینیم، هم به محکمات آشناست هم به متشابهات. ارجاع میدن. اسم محکمات توی آیه ۷ سوره آل عمران چیه؟"**هُن أم الكِتاب** " اسمشون"**أم الكِتاب** " هست."**أم الكِتاب**"یعنی مادر، مادر یعنی مرجعی که همه بهش رجوع می‌کنند. آیاتی که آیات متشابه را ما بهشون ارجاع میدیم.

آیه ۷ میگه اگر کسی آیه متشابه را تنهایی خوند دچار ضَیق میشه دچار انحراف میشه قلب منحرف. اگر تونستید با استفاده از همون مدارکی که داریم برگردونی به محکم، قلب رسوخ پیدا می‌کنه، محکم میشه. بعد رسیدیم به متشابهات، می‌ایستیم، اولین کار توقف می‌کنیم، آیا من محکمی دارم راجع بهش؟ پیدا می‌کنم، خودم نتونستم میرم سراغ تفسیر. حتما یکی محکمش را با استفاده از روایتها رفته پیدا کرده. بازم هیچی نبود میریم سراغ مباحث عقلی.

سوال: خودمون می‌تونیم آیات متشابه را تشخیص بدیم؟ پاسخ: بعضی‌ها خیلی تابلو هست مثل"**يَدُاللهِ فَوقَ أَيديهم**" مثل"**الرّحمن عَلَى العَرش استَوى** " مثل "**وَهُوَ السّمِيعُ الْبَصِيرُ**" مثلا گوش داره چشم داره نه؛ خدا شنوای بیناست فرق می‌کنه. بعضیاش نه! بعضیاش تشخیص تشابه و احکامش یه خرده سخته و علم خاصی می‌خواد.

سوال :کسانی که در مورد متشابهات همچین اشتباهاتی می‌کنند واقعا به محکمات توجهی نشده؟ پاسخ: غافلند، از جهل هست، از کمبود علم هست. اگر کسی محکم بلد نیست یا رجوع نکرده مدرک را پیدا نکرده یا نمی‌خواد رجوع کنه، اونی که نمی‌خواد انحراف داره مشکل داره. آیه ۷ میگه اگر عمدا رفتی سراغ متشابهات، همون گرفتید همون هم نصب‌العین خودتون قرار دادید "**لا إِكراهَ فِي الدِّينِ**" نمیدانم"**الرّحمن عَلَى العَرش استَوى** " اینا ضیق هست دیگه. ضیق قلوب هست. قلب منحرف هر چیزی برمیداره از آیات. به خاطر همین عرض می‌کنم تنهایی ورود کردن به قرآن خطرناک هست. مواظبت باید کرد.

ویژگی بعدی، آشنایی کامل به مباحث عرفانی دارند اما هیچ‌وقت گفتیم لو نمیدن که خودشون از چه طریقی رسیدند به این قضیه. آشنایی کامل به مباحث عرفانی دارند. خطوط کلی که دارند را توی آیات می‌بینیم، ذیل صحبت‌هاشون می‌بینیم. میگن تذهیب نفس داشته باشیم، مراقبه داشته باشیم محاسبه داشته باشیم، نمیگه من به چی رسیدم. لابه‌لای قرآن گم هست این صحبت‌ها یعنی شما پیدا کنی یا با ذره‌بین ببینی کجا علامه گفته مراقبه. مراقبه‌های علامه خیلی خاص هست. اینها را هیچ‌کدوم توی تفسیر نگفته مثلا رفته طرف یه مصاحبه کرده یه سوالی پرسیده یه جا لو داده مثلا اینجوری باشید، صبح که پاشدید بگید خدایا امروز من می‌خوام که

تحت حمایت خودت باشم. شب که خوابیدید محاسبه کنید که امروز چند تا گناه انجام دادید؟ مثلا یکی از توصیه های ایشون هست. یا مثلا توصیه‌های کنترل ذهن ایشون یا مثلا یه جایی بشینید سر سجاده. حالا این توصیه‌هاشون هست. توی مصاحبه‌ها و توی این چیزها دراومده، لابه‌لای تفسیر ما این حرفها را نداریم مثلا یک جای خلوت که هیچی هم نباشه (دقیقه ۷۵) یعنی هیچ وسیله‌ای یا شیئ، یه دقیقه مثلا به یک نقطه خاص، به یک فکر خاص تمرکز کنید یه دقیقه. هر جا ذهن‌تون منحرف شد دوباره بکشونیدش توی مطلب. آروم آروم یه دقیقه‌تون بشه مثلا یه دقیقه و ده ثانیه، یه دقیقه و بیست ثانیه، این میشه کنترل ذهن و کنترل خواطر. بعد دستورالعمل بعدی. هیچکدام از اینها را لابه‌لای تفسیرشون شما نمی‌بینید. شاید مثلا بگه تهذیب نفس اینم باید با ذره‌بین دنبالش راه بیفتیم ببینیم کجا از این حرفها زده.

توی صحبت‌های غیر از تفسیرشون از این مراقبه‌ها گاهی لو دادند مثلا سوره صاد هست در شب جمعه، یکی از اون دستورات مراقبه‌شون هست یا نماز شب یکی از دستورات مراقبه‌شون هستش.

چهارده هزار ختم صلوات که ایشون میگن هر جا که شما دیدید که مشکل خاصی دارید ختم ۱۴ هزار صلوات را داشته باشید فی‌المجلس با سکوت، بدون حضرت اضافه. یعنی دور هم نشستید، یه مدتی جلسات ختم صلوات بود خیلی هم جلسات خوبی بود فقط صلوات گفته بشه تا این چهارده هزار تا تموم بشه بینش صحبتی، پذیرایی نباشه، ایشون میگن خیلی کمک می‌کنه.

روضه سیدالشهدا میگن من به هر چی رسیدم از روضه سیدالشهدا رسیدم. میرفتن اون عقب هم می‌نشستند آخر مجلس هم می‌نشستند های‌های گریه می‌کردند توی روضه، بلند بلند اشک آنچنانی می‌ریختند. گفتند من با این به اینجا رسیدم. از این توصیه‌های عرفانی لابه‌لای تفسیر نداریم اما میگم مباحث تهذیب نفس خیلی کمرنگ یه اشاراتی شده یه محاسباتی شده.

سوال: چون ظرفیتش نبوده نمی گفتند؟ پاسخ: خطرناکه دیگه اگر همچین جمله‌ای لابه‌لای المیزان بود ممکن بود هزار جور استفاده بشه. مباحث عرفانی حتما باید آدمش باشه ظرفیتش باشه مواظبت خاصی می‌خواد.

معرفی آیات کلیدی (آیات غرر)

نکته آخر هم بگم آیات کلیدی قرآن را اسمش را چی میذارند؟ علاوه بر آیات محکم، متشابه، آیات غرر، از غُر میاد، غُرَ یعنی پیشانی. آیات پیشانی سفید قرآن. به حضرت علی میگن چی؟ قائدالغرالمحجلین. رهبر پیشانی سفیدان دنیا. قائد الغرالمحجلین.

یه سری آیات اینقدر کلید هست، اینقدر مشخص داره حرف میزنه مثلا از کل سوره یه دفعه‌ای یک آیه خیلی کلیدی تر هست.

دوستان: من میگم سوره فاطر"**يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ**" استاد: بله.

آیه کلیدی، آیه غرر یعنی پیشانی سفید. خیلی مشخص داره حرف را میزنه بهش میگن آیات کلیدی. کلیدی‌ترین آیه را یا در واقع غررترین آیه را میدونید کدوم آیه هست؟ سوره طه" **ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ**" این آیه کلیدی ترین آیه‌ست، از دیدگاه ایشون. " **ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ**"

عبارت عربی المیزانش اینه و من غررالایات یعنی کل قرآن فی سوره طه قوله تعالی"**ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ**"

پس ببینید وقتی می‌خواهیم المیزان بخونیم بدونیم نگاه علامه چیه؟ تا الان ما هفت هشت تا مورد را گفتیم نگاهش اینجوریه پس با این حساب برای ما المیزان سخت نیست خیلی هم شیرین هست. خیلی حرفها زده میشه از لابه‌لای حرفاش، پنجاه سال پیش شصت سال پیش هست ولی کاملا به روز هست یعنی مباحثشون اینقدر به روز هست که کاملا میشه کلید سعادت را از توش درآورد.

دوستان: توی سوره هجر هست که میگن غرر کل قرآن هست. "**وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ**" غرر کل قرآن هست. استاد: بله؛ چهارتا آیه را به این شکل به اون آیه می‌گیرند یکی سوره حدید آیه ۲۵ " **وَأَنْزَلْنَا الحَدِيد** " هست، یکی آیه ۲۱ سوره حجر هست، یکی آیه ۸۲ یس هست "**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾**" آیه ۸ سوره طه هست " **ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ**".

و همچنین یه غرر معروف دیگه رو ایشون معرفی می‌کنند، آیات انتهایی سوره حشر. اون اسماءالحسنی که در طه میگه اونجا باز می‌کنه (دقیقه ۸۰) "**هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَاهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ**" سوره حشر میگه ومن غررالایات فیه الایات السبع فی آخرها، فی آخر سوره حشر. آخر سوره حشر اون اسماء الحسنی سوره طه را باز می‌کنه. اینم جالب بود. آیات آخر، نه؛ اون سه تا آیه آخر.

و ان‌شاءالله یه روش دیگه مونده، اونم جلسه آینده بگم که وارد سوره کهف بشیم یعنی یه تیکه‌ش مونده.

بحث عرفان‌ها و عرفان مکتب نجف را که یه تیکه‌ش رو شروع کردیم، ان‌شاءالله از جلسه آینده شروع می‌کنیم و با پیگیری مسیر عرفانی علامه، استادشون و شاگردهای دیگه. کلا مکتب نجف چی بود؟ از کجا شروع شد؟ کاملترین مکتب عرفانی شیعه مکتب عرفانی نجف هست. کاملترین مکتب عرفانی شیعه هست شاید حالا به برکت اون اساتید عرفانی ما هم یه کوچولو تحفه‌ای از اون سفره‌شون برداریم.

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِيها بالحُسَينِ عليه السلام فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ